

نقش تجزیه و تحلیل استراتژیک و ریسک تجاری در حسابرسی مالی

محسن غلامرضایی

حسابدار رسمی و کارشناس رسمی دادگستری - دانشجوی DBA

منصور مافی

کارشناس ارشد آموزش و تحقیقات - سازمان حسابرسی

تاریخ دریافت: ۹۲/۲/۲۰ تاریخ پذیرش: ۹۲/۷/۱۷

چکیده

کسب و کار امروز با چالشهایی متفاوت مواجه است و متأثر از موضوعاتی نظیر تغییرات رخ داده در حوزه فناوری، جهانی شدن، رقابت و تغییر مداوم و مستمر در نیازهای مشتریان است. محیط حاکم بر حسابرسی نیز از این امر مستثنی نیست و ملزم به رعایت مؤلفه های بقا نظیر کیفیت، قیمت (بهای تمام شده) و زمان تحویل (کارایی عملیاتی) است. وجود تعادل در مؤلفه های بقا و ایجاد هم افزایی در مثلث بقا مستلزم بهره گیری از اندیشه های نوین و متفاوت مدیریتی در کسب و کار است (راهنمای رودپشتی، ۱۳۸۸). در این نوشتار نقش ابزارهای تحلیل استراتژیک رایج در حوزه مدیریت استراتژیک نظیر PEST، SWOT و مدل پنج محرکه پورتر در تجزیه و تحلیل ریسکهای تجاری، با هدف ارتقای رویه های حسابرسی و بهبود کیفیت گزارشگری مالی مورد بررسی قرار می گیرد. یافته های حاصل از تحقیق گواه آن است که بهره گیری حسابرسان مستقل از ابزارها و مدلهای تحلیل استراتژیک ارائه شده، افزایش دقت ارزیابی ریسک و همچنین اثربخشی رویه های حسابرسی در بهبود کیفیت حسابرسی مالی را در پی دارد.

واژه های کلیدی: مدیریت استراتژیک، تجزیه و تحلیل استراتژیک، ریسک تجاری، تحلیل مبتنی بر PEST، SWOT و مدل پنج محرکه پورتر.

۱- مقدمه

روشنی میان چارچوب عملیات واحد تجاری و مدیریت استراتژیک آن با حسابرسی مالی مشاهده نمی شود. اما، در رویکرد جدید این رابطه در نحوه عمل حسابرسی تعبیه شده است و ملاحظات تجاری یا محیطی باید طبق روش استراتژیک در ارزیابی سطح ریسک تجاری، جهت ارزیابی ریسک حسابرسی مورد توجه قرار گیرد.

۲- مبانی نظری و مروری بر پیشینه پژوهش

سابقه استفاده از رویکردهای نوین حسابرسی مبتنی بر ریسک و بهره‌گیری از تجزیه و تحلیل استراتژیک و ریسک تجاری توسط مؤسسات بزرگ حسابرسی به اواسط دهه نود میلادی باز می‌گردد (آدال و شولتز، ۲۰۰۳). به دنبال پیدایش رویکرد نوین، موضوع تجزیه و تحلیل استراتژیک و ریسک تجاری در استانداردهای حسابرسی بریتانیا و سایر کشورها مورد توجه قرار گرفت. در رویکردهای نوین حسابرسی مبتنی بر ریسک، ارتباط میان ریسکهای تجاری ناشی از عملیات انجام شده توسط صاحبکار در فضای یک صنعت مشخص و انتخابهای حسابداری مرتبط با نحوه اندازه‌گیری، ثبت و گزارشگری نتایج حاصل از عملیات مزبور مورد تأکید قرار می‌گیرد (الیوت و همکاران، ۱۹۹۹). حسابرسی مبتنی بر ریسک بر اساس رویکرد "بالا به پایین" انجام می‌شود. نخستین مرحله در این رویکرد، کسب شناخت از صنعت صاحبکار و محیطهای قانونی و تجاری پیرامون آن است. این امر با استفاده از مجموعه‌ای از فنون که اصطلاحاً با عنوان تجزیه و تحلیل استراتژیک شناخته می‌شود صورت می‌پذیرد. تجزیه و تحلیل استراتژیک توسط حسابرسی و با هدف کسب شناخت از محتوای استراتژی بکارگرفته شده توسط صاحبکار و فرآیند انجام آن اجرا می‌شود (پل و همکاران، ۲۰۰۲). تجزیه و تحلیل استراتژی صاحبکار از مواردی مانند وضعیت مالی و فرآیندهای تجاری استفاده شده توسط صاحبکار، اساس و مبنای ارزیابی ریسکهای تجاری خاص که صاحبکار با آنها مواجه است و همچنین ریسکهای تجاری کلی صاحبکار و امکان بالقوه ریسک تحریف بااهمیت در صورتهای مالی تشکیل می‌شود. حسابرسی بر مبنای ارزیابی ریسکهای مورد نظر، رویه‌های حسابرسی خود را با هدف مورد آزمون قرار دادن ادعاهای

با توجه به تغییر پارادایم‌های اهداف کسب و کار از سطح "سود" به سطح "ثروت" و نهایتاً به سطح "ارزش و ارزش آفرینی"، تفکر مدیریتی و روشهای تولید نیز از "تولید انبوه" به "تولید ناب" و "چابک" تغییر یافته است. این تغییرات بر نظام اطلاعاتی حسابداری نیز که به عنوان نظام مسئول در مقام مباشرت با مدیریت بنگاهها جهت پاسخگویی به تغییرات رخ داده در فناوری، رقابت و نیاز مشتریان شناخته می‌شود، اثرگذار بوده است. در نتیجه، سطح فعلی نظامهای اطلاعاتی مدیریتی (بطور عام) و نظامهای اطلاعاتی حسابداری و حسابرسی (بطور خاص) متناسب با این تغییرات متحول شده است (رهنمای رودپشتی، ۱۳۸۸). اخیراً واحدهای تجاری بزرگ به منظور مقابله با تغییرات سریع رخ داده در حوزه‌های فناوری، بازار و اقتصاد، توجهی خاص به مباحث مدیریت استراتژیک داشته‌اند. مدیریت استراتژیک^۱ فرآیند برنامه‌ریزی بلند مدتی است که در جهت تهیه، تخصیص و استفاده بهینه از منابع اقتصادی و با نیت دستیابی به اهداف سازمان انجام می‌شود. بطور کلی، دستاوردهای حاصل از مدیریت استراتژیک عبارتند از: تجزیه و تحلیل فرصتها و تهدیدها، تجزیه و تحلیل نقاط قوت و ضعف موجود در سازمان، تدوین مأموریت و اهداف سازمان، تدوین راهبردها در سطح سازمان، اجرای راهبردها و کنترل راهبردها برای حصول اطمینان از دستیابی به هدفهای سازمان. از میان دستاوردهای ذکر شده، دستاورد کنترل راهبردها با مبحث خدمات اعتباردهی و حسابرسی ارتباطی نزدیک دارد. با توجه به اینکه سیستم کنترل مدیریت با خدمات اعتباردهی ارتباطی تنگاتنگ دارد، می‌توان ادعا نمود که حسابرسی (مالی، رعایت و عملیاتی) نیز بخشی از سیستم کنترل مدیریت است و به عنوان یکی از سیستمهای مدیریت استراتژیک در نظر گرفته می‌شود. (شباهنگ، ۱۳۷۷) مطابق با استانداردهای حسابرسی مالی، حسابرسی باید از هدفها و راهبردهای واحد مورد رسیدگی و خطرهای تجاری مرتبطی که ممکن است به تحریف بااهمیت صورتهای مالی بیانجامد، شناخت کسب کند. لیکن در رویکرد فعلی حسابرسی مبتنی بر ریسک (رویکرد کلاسیک)، رابطه جدی و

مطرح شده در صورتهای مالی طراحی می کند (سالتریو و ویریچ، ۲۰۰۱).

درخصوص نقش تجزیه و تحلیل استراتژیک در کمک به حسابرسان جهت ارزیابی انواع ریسک و نحوه ارتباط میان ارزیابی ریسک و ادعاهای مطرح شده در صورتهای مالی، مطالعات اندکی صورت گرفته است (بل و همکاران، ۲۰۰۲). در حال حاضر، تأکید اصلی در برنامه ریزیهای انجام شده در حرفه، افزایش کیفیت حسابرسی از طریق برقراری پیوند میان شناخت حسابرس از واحد تجاری و محیط آن و فرآیند ارزیابی ریسک از یک سو و رویه های حسابرسی از سوی دیگر است (انجمن حسابداران رسمی آمریکا- هیئت تدوین استانداردهای حسابرسی، ۲۰۰۲؛ هیئت تدوین استانداردهای بین المللی حسابداری و حسابرسی، ۲۰۰۲).

در تحقیق انجام شده توسط ناتالیا کوتچتوا (۲۰۰۶) با موضوع نقش تجزیه و تحلیل استراتژیک در برنامه ریزی حسابرسی و ارزیابی ریسک، وی با بهره گیری از یک الگوی رفتاری، میزان دقت ارزیابی ریسک و اثربخشی رویه های حسابرسی را در میان دو گروه از حسابرسان، حسابرسانی که از تجزیه و تحلیل استراتژیک استفاده می کنند و سایر حسابرسان، مقایسه نموده است. نتایج حاصل از این تحقیق گواه آن است که بکارگیری تحلیلهای استراتژیک منجر به افزایش میزان دقت در ارزیابی ریسک تحریف بااهمیت در هر دو سطح واحد تجاری و فرآیند تجاری می شود. در ارزیابی ریسک ذاتی نیز، بکارگیری تحلیل استراتژیک منجر به کوچک تر شدن مقدار انحراف می گردد. در صورت بکارگیری تحلیل استراتژیک توسط حسابرسان، میزان دقت ارزیابی انجام شده درخصوص توان موجود در محیط کنترلی نیز افزایش خواهد یافت (کوتچتوا، ۲۰۰۶).

در تحقیقی که در کشور انگلستان درخصوص شش مؤسسه بزرگ و شش مؤسسه غیربزرگ صورت پذیرفت مشخص گردید که حسابرسان در ارزیابی کنترلهای داخلی از تجزیه و تحلیل (غیررسمی) ریسک تجاری استفاده کرده اند، هرچند آنها این عمل را با عدم اطمینان از نحوه ارتباط ریسک تجاری با عملیات حسابرسی انجام داده اند. ضمناً، در مؤسسات بزرگ، تمایل به استفاده از

ریسک تجاری به عنوان بخشی از فرآیند ارزیابی کنترلهای داخلی مشاهده گردید. این در حالی است که در شش مؤسسه غیربزرگ، اظهارنظر انجام شده درخصوص ریسک تجاری با بهره گیری از رویکرد سنتی انجام شده است (فلینت و همکاران، ۲۰۰۸).

موضوع تجزیه و تحلیل استراتژیک و ریسک تجاری توانسته است تمایل استانداردگذاران حسابرسی را به استفاده از آن در حسابرسی به عنوان متدولوژی نوین ریسک جلب نماید. با این حال، بررسیهای صورت گرفته حاکی از آن است که در استانداردهای حسابرسی تنها حوزه محدودی از ریسک تجاری مورد توجه قرار گرفته است. به علاوه، روابط موجود میان ریسک حسابرسی و ریسک تجاری بصورت مبهم توصیف شده است و رویکرد عملی ریسک تجاری نیز بطور مناسب مورد توجه قرار نگرفته است (رابسون و همکاران، ۲۰۰۷).

مطابق با ادعاهای مطرح شده، ارزیابی ریسک تجاری جزئی مهم از حسابرسی است و هر آنچه موجب افزایش ریسک تجاری شود، ریسک حسابرسی را نیز افزایش خواهد داد (کنچل، ۲۰۰۷)، لیکن تأثیر واقعی ریسک تجاری بر ریسک حسابرسی به آسانی قابل اندازه گیری نیست.

نتایج حاصل از تحقیقات انجام شده گواه آن است که استفاده از تجزیه و تحلیل استراتژیک و ریسک تجاری توسط حسابرسان تا حدودی با موضوع انگیزه ارتقا اعتبار حرفه ای آنها و بهره گیری از حوزه های تخصصی دیگر در حسابرسی مرتبط است، لیکن استفاده از این تکنیک در شرکتهای بزرگ هم موجب ایجاد مشروعیت برون سازمانی می گردد و هم توجیه درون سازمانی دارد (رابسون و همکاران، ۲۰۰۷).

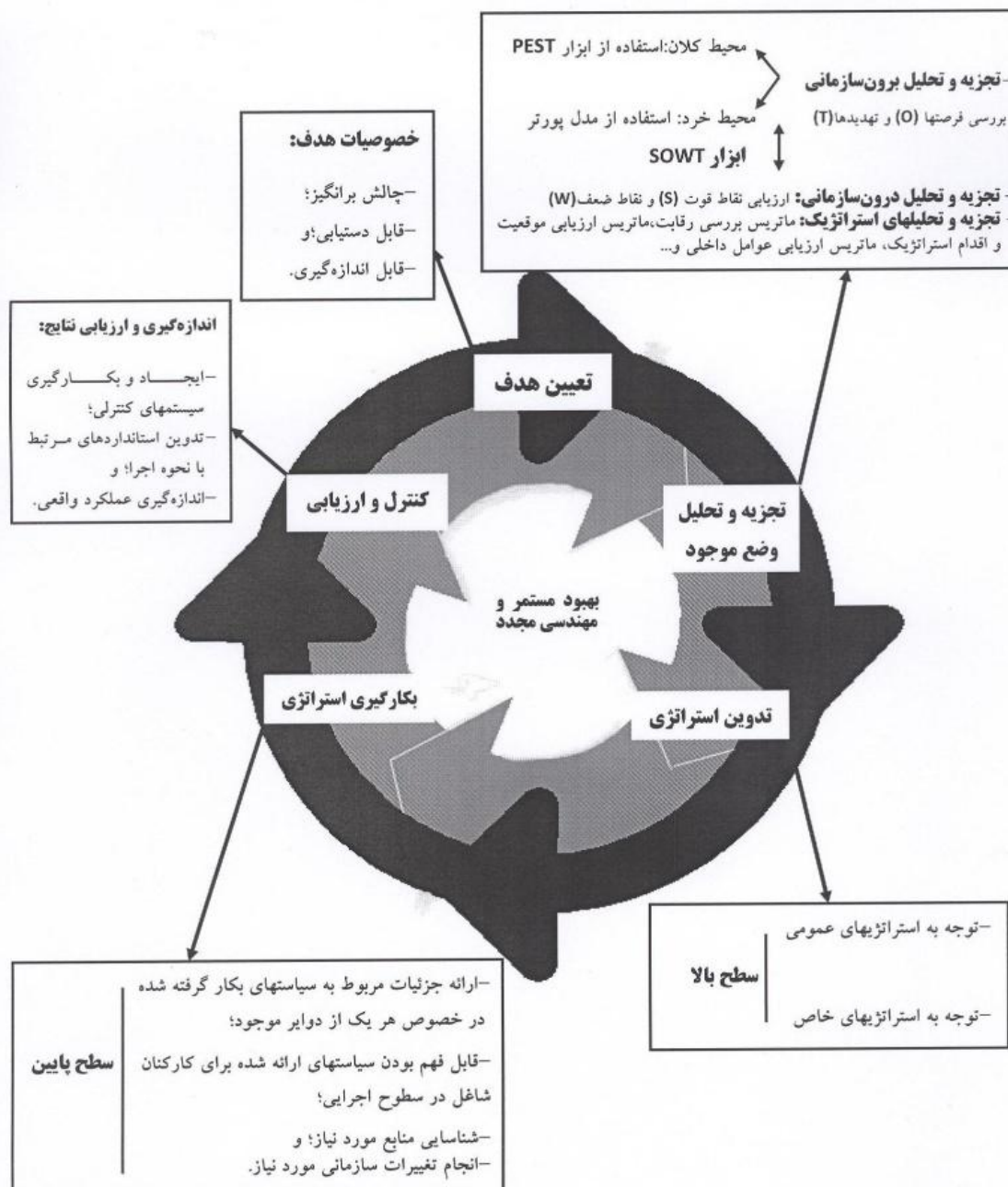
۳- تجزیه و تحلیل استراتژیک و ابزارهای بکارگرفته شده در آن

برای روشن شدن مفهوم تجزیه و تحلیل استراتژیک بهتر است ابتدا جایگاه این مفهوم در فرآیند مدیریت استراتژیک مشخص گردد. طبق مدل ارائه شده توسط اسکرایبیر (۲۰۰۱)، فرآیند مدیریت استراتژیک شامل پنج مرحله کلی است که عبارتند از: ۱- تعیین اهداف مورد

شناختی تئوریک و جامع از محیط فعالیت یک سازمان و همچنین درک نحوه تعامل سازمان با محیط پیرامون خود، با هدف بهبود میزان کارایی و اثربخشی سازمانی از طریق افزایش ظرفیت بکارگیری و استفاده مجدد هوشمندانه از منابع موجود" (وُرال، ۲۰۱۱).

نظر؛ ۲- تجزیه و تحلیل وضعیت موجود؛ ۳- شکل‌گیری و تدوین استراتژی؛ ۴- بکارگیری استراتژی و ۵- کنترل و ارزیابی. در نمایه زیر شرحی از مراحل مذکور ارائه گردیده است.

به اعتقاد پرفسور لس وُرال^۲ از دانشگاه ولورهامپتون^۳، تجزیه و تحلیل استراتژیک عبارت است از " ... کسب



رایج ترین ابزارهای تجزیه و تحلیل استراتژیک خواهیم داشت.

۱-۳- تجزیه و تحلیل مبتنی بر SWOT

در فرآیند برنامه ریزی استراتژیک یک سازمان، تجزیه و تحلیل استراتژیک نقشی بسیار مهم و حیاتی ایفا می کند. در این مرحله، وضعیت یک سازمان بر مبنای قوتها و ضعفهایی که در محیط درونی خود دارد و فرصتها و تهدیدهایی که در محیط بیرونی با آنها مواجه است مورد ارزیابی قرار می گیرد.

SWOT ابزاری ساختارمند و کاربردی در برنامه ریزی است که با استفاده از آن می توان شناختی مناسب از نقاط قوت^۴، نقاط ضعف^۵، فرصتها^۶ و تهدیدهای^۷ پیش رو در یک طرح یا فعالیت تجاری کسب کرد. در این نوع ابزار، ابتدا هدف مورد نظر در فعالیت تجاری یا طرح مورد نظر مشخص می گردد و سپس آن دسته از عوامل درون سازمانی و برون سازمانی که بر نحوه دستیابی به هدف مورد نظر اثری مطلوب یا نامطلوب دارند تعیین می گردند.

ابزار مورد نظر ابتدا در دهه های ۶۰ و ۷۰ میلادی توسط آلبرت هامفری^۸ از مؤسسه تحقیقاتی استانفورد^۹ مورد استفاده قرار گرفت. در این ابزار، میزان تطبیق و همخوانی میان محیط درون سازمانی با محیط برون سازمانی با استفاده از مفهوم تطبیق استراتژیک^{۱۰} سنجیده می شود.

نقطه آغازین در این تحلیل، تعیین هدف مورد نظر در طرح یا فعالیت تجاری و شناسایی آن دسته از عوامل درون و برون سازمانی است که بر نحوه دستیابی به هدف مورد نظر اثرگذار هستند. معمولاً در یک سازمان، نقاط قوت و ضعف به عنوان عوامل درون سازمانی و فرصتها و تهدیدها به عنوان عوامل برون سازمانی در نظر گرفته می شوند. عوامل مزبور را می توان در یک ماتریس 2x2 به شرح نمایه شماره ۱ نشان داد:

معمولاً تعاریف متفاوتی از تجزیه و تحلیل استراتژیک ارائه می شود، با این حال در کلیه تعاریف ارائه شده ویژگیهای مشترک زیر قابل مشاهده است:

- ۱) شناسایی و ارزیابی داده های مرتبط با تدوین راهبرد مورد نظر؛
 - ۲) شرحی از محیطهای برون و درون سازمانی که باید مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد؛ و
 - ۳) دامنه مشخصی از شیوه های تحلیلی که می توان از آنها در فرآیند ارزیابی استفاده نمود.
- در فرآیند تجزیه و تحلیل استراتژیک از ابزارهای تحلیلی متفاوتی استفاده می شود که سه نمونه از رایج ترین آنها عبارتند از:

- تجزیه و تحلیل مبتنی بر SWOT؛
 - تجزیه و تحلیل مبتنی بر PEST؛ و
 - تجزیه و تحلیل مبتنی بر مدل پنج محرکه پورتر.
- در بسیاری از سازمانها از ابزارهای مزبور برای اتخاذ تصمیمات استراتژیک استفاده می شود. روشها و ابزارهای مورد استفاده در تجزیه و تحلیل، نقشی مهم و اساسی در کسب اطمینان از میزان دقت بکارگرفته شده در تجزیه و تحلیل ایفا می کنند. استفاده از ابزارهای مزبور مزایایی مانند تفکر استراتژیک، تشخیص جهت گیریهای آینده، بهبود عملکرد و برخورد مؤثر با محیطی که سریعاً در حال تغییر است را دربر دارد.

در کلیه ابزارهای تحلیلی مورد نظر، پیش بینی مفروضات آتی بر مبنای داده های نظام اطلاعاتی حسابداری تاریخی و داده هایی که نگاه به گذشته دارد صورت می پذیرد. رعایت احتیاط هنگام تفسیر نتایج حاصل از تجزیه و تحلیل استراتژیک امری الزامی است. در غیر این صورت، ممکن است نتایج بدست آمده به نحوی نامناسب تحت تأثیر آن دسته از جهت گیریها یا فشارهای موجود در سازمان قرار گیرد که با هدف اعتباربخشی به یک فرضیه استراتژیک خاص انجام می شود.

یکی از مهارتهای کلیدی و مورد نیاز تحلیلگران مسائل استراتژیک، توانایی آنها در انتخاب مناسب ترین شیوه یا ابزار تحلیلی با توجه به اهداف مورد نظر در تجزیه و تحلیل است. در ادامه، نظری اجمالی بر برخی از

نمایه شماره ۱- تجزیه و تحلیل مبتنی بر SWOT

فرصتها	نقاط قوت
رخ (PEST) کدام یک از تغییرات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فناوری داده هم راستا با منافع سازمان بوده است؟ در حال حاضر آیا شکاف در بازار یا تقاضاهای تکمیل نشده وجود دارد؟ سازمان مورد نظر چه نوآوری‌هایی را می‌تواند به بازار عرضه کند؟	سازمان مورد نظر در انجام چه امری نسبت به سایر رقبا برتری دارد؟ جنبه‌های مثبت و منحصر بفرد موجود در محصولات سازمان چیست؟ به نظر رقبا و مشتریان نقاط قوت سازمان مورد نظر کدام است؟ توان رقابتی سازمان مورد نظر در چه حدی است؟
تهدیدها	نقاط ضعف
رخ (PEST) کدام یک از تغییرات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فناوری داده در جهت عکس منافع سازمان بوده است؟ محدودیت‌های پیش روی سازمان کدامند؟ کدام یک از اقدامات انجام شده توسط رقبا اثری منفی بر میزان توانایی سازمان دارد؟	سایر رقبا در انجام چه امری نسبت به سازمان مورد نظر برتری دارند؟ کدام یک از عناصر موجود در کسب و کار حداقل میزان ارزش را به کسب و کار می‌افزاید؟ به نظر رقبا و مشتریان نقاط ضعف سازمان مورد نظر کدام است؟

- نقاط قوت - فرصتها؛ این حالت، مطلوب‌ترین

و مناسب‌ترین حالت برای سازمان است و بدین معنی است که سازمان ضمن آنکه از توانایی‌ها و نقاط قوت برخوردار و قابل اتکایی برخوردار است، در محیط تعاملی و زمینه‌ای خود نیز با فرصت‌های مناسب و گرانبهای مواجه است. بنابراین، این دسته از راهبردها چگونگی به کارگیری توان سازمان در جهت بهره‌برداری حداکثری از فرصت‌های مغتنم محیطی را بیان می‌دارد.

- نقاط ضعف - فرصتها؛ در این حالت، هر چند

فرصت‌های متعدد و گرانبهای برای سازمان در محیط فراهم است اما، از سوی دیگر ضعف‌ها و ناتوانی‌ها و آسیب‌پذیری‌های جدی نیز آن را در بر گرفته است. بنابراین، با استفاده از راهبردهای (WO) باید نهایت تلاش خود را برای جبران ضعفها و ناتوانی‌های خود با استفاده از فرصت‌های محیطی به کار بندد.

- نقاط قوت - تهدیدها؛ در این حالت، سازمان

هر چند از قوتها و توانایی‌های قابل اتکایی برخوردار است ولی، در محیط تعاملی و زمینه‌های خود نیز با چالشها و تهدیدهای متعدد و جدی روبرو است. بنابراین، این دسته از راهبردها چگونگی بهره‌گیری از حداکثر توان موجود برای مقابله بهینه با فشارها،

رعایت نکات زیر هنگام استفاده از تحلیل مبتنی بر SWOT الزامی است:

- تنها استفاده از عبارات دقیق و قابل بررسی نظیر " قیمت ارائه شده به میزان ۱۵۰۰۰ ریال پایین تر از قیمت رقیب است" مجاز است و نه عبارات نامشخص.
- اولویت بندی عوامل درون و برون سازمانی باید به گونه ای انجام شود که زمان مورد نظر صرف رسیدگی به مهمترین عوامل شود. ارزیابی ریسک نیز باید با هدف اطمینان از شناسایی دقیق و مناسب ریسک‌های سطح بالا و تهدیدها و فرصت‌های تأثیرگذار و رسیدگی به آنها بر اساس اولویت انجام شود.
- از مسائل شناسایی شده باید با هدف بکارگیری آنها در فرآیند شکل گیری راهبرد مورد نظر استفاده شود.
- تحلیل مورد نظر در سطح طرح یا فعالیت تجاری انجام می‌شود و نه در سطح کلی شرکت که از قابلیت تعقیب کمتری برخوردار است.

مراحل انجام تجزیه و تحلیل مبتنی بر SWOT

- تعیین اهداف مورد نظر در انجام تجزیه و تحلیل؛
- شناسایی کلیه نقاط قوت و ضعف موجود در مؤسسه (سنجش منابع و قابلیت‌ها) و هم راستا با اهداف قیدشده؛
- شناسایی کلیه فرصتها و تهدیدهای مرتبط با اهداف قید شده؛
- ارزیابی اثر متقابل نقاط قوت و ضعف در مقابل فرصتها و تهدیدها:

اجتماعی^{۱۳} و عوامل مرتبط با فناوری^{۱۴} را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد. تجزیه و تحلیل عوامل مزبور چارچوبی فراهم می‌آورد که می‌توان از آن برای بررسی یک وضعیت یا راهبرد، جهت‌گیری موجود در واحد تجاری، پیشنهادهای و ایده‌های بازاریابی استفاده نمود. با توجه به اینکه عوامل تشکیل‌دهنده تحلیل مبتنی بر PEST اساساً ماهیتی برون سازمانی دارند، توصیه می‌شود تحلیل مزبور پیش از انجام تحلیل مبتنی بر SWOT که از عوامل درون و برون سازمانی تشکیل شده است، صورت پذیرد. عوامل موجود در تحلیل PEST را می‌توان تحت سرفصلهای فرصتها یا تهدیدها در تحلیل SWOT طبقه بندی نمود.

معمولاً تجزیه و تحلیل مبتنی بر PEST با هدف سنجش وضعیت بازار و ظرفیت آن، به ویژه میزان رشد یا رکود موجود در بازار و در نتیجه جذابیت، ظرفیت تجاری و مناسب بودن نحوه دسترسی به آن انجام می‌شود. این در حالی است که تجزیه و تحلیل مبتنی بر SWOT اساساً با هدف سنجش وضعیت یک واحد تجاری، یک طرح یا یک ایده مشخص انجام می‌شود.

عوامل سیاسی - این عوامل مواردی مانند مقررات دولتی از جمله قوانین استخدامی، تجارت و جذب سرمایه گذارپهای خارجی و سیاستهای مالیاتی و همچنین محدودیتهای وضع شده درخصوص معاملات بازرگانی و ثبات اقتصادی را در بر می‌گیرد.

عوامل اقتصادی - این عوامل تأثیری مستقیم بر بهای تمام شده سرمایه و قدرت خرید یک سازمان دارد و مواردی مانند رشد اقتصادی، نرخهای بهره، تورم و مبادلات ارزی را در بر می‌گیرد.

عوامل اجتماعی - این عوامل بر مواردی مانند نیاز مصرف کنندگان و اندازه بالقوه بازار برای محصولات و خدمات ارائه شده توسط شرکت تأثیری مستقیم دارد. عوامل اجتماعی مواردی مانند مقررات زیست محیطی مرتبط با فعالیت شرکت، حفاظت و بهسازی محیط زیست، رشد جمعیت، مطالعات سنی جمعیت و نگرشها نسبت به بهداشت و سلامت را در بر می‌گیرد.

عوامل مرتبط با فناوری - این عوامل موضوعاتی مانند میزان و سطح زیرساختهای اساسی، سرعت تغییرات

چالشها و تهدیدهای محیطی را ترسیم می‌کند.

- نقاط ضعف - تهدیدها؛ این حالت، بدترین، دشوارترین و مخاطره‌آمیزترین شرایط را برای فعالیت سازمان ترسیم می‌کند. زیرا، علی‌رغم آن که سازمان با ضعفها و ناتوانی‌های متعدد و قابل توجهی مواجه است، در محیطهای تعاملی یا زمینه‌ای خود نیز باید با فشارها، چالشها و تهدیدهای گوناگونی مقابله نماید. از این رو، با استفاده از راهبردهای (WT) سعی می‌کند نقاط ضعف خود را به نوعی پوشش دهد یا آسیب‌پذیری‌های خود را از ناحیه تهدیدهای محیطی به حداقل ممکن برساند و یا در صورت امکان، خود را از گزند این آسیب‌ها و تهدیدها مصون و به دور نگه دارد؛
- شناسایی نقاط عمل جهت دستیابی به اهداف قید شده؛ و
- ارزیابی و تطبیق.

نکات کلیدی

تجزیه و تحلیل مبتنی بر SWOT چارچوبی ساده اما مفید در اختیار ارکان راهبری واحد تجاری و حسابرسان قرار می‌دهد که با کمک آن می‌توان به بررسی نقاط قوت و ضعف موجود در یک سازمان و همچنین فرصتها و تهدیدهای پیش روی آن پرداخت. نتایج حاصل از این تحلیل به حسابرس کمک می‌کند تا ضمن تمرکز بر ریسکهای مرتبط با عملیات انجام شده (ریسکهای تجاری)، از کاهش یا جبران اینگونه ریسکها اطمینان حاصل نماید.

۲-۳- تجزیه و تحلیل مبتنی بر PEST

تجزیه و تحلیل مبتنی بر PEST نوعی ابزار جهت بررسی محیط اقتصادی کلانی است که واحد تجاری در آن به فعالیت مشغول است. از این ابزار می‌توان برای درک میزان رشد یا سقوط بازار و نیز وضعیت، سمت و سو و توان بالقوه موجود در کسب و کار مورد نظر استفاده کرد. این روش عواملی نظیر عوامل سیاسی^{۱۱}، اقتصادی^{۱۲}،

نشانگر فرصتها و تهدیدهای موجود در سازمان هستند. در این صورت، تنها آن دسته از تغییرات بسیار مهم که ممکن است بر سازمان تأثیرگذار باشد مورد تأکید قرار می گیرد.

قابلیت اجرای عوامل موجود در تحلیل PEST

میزان اهمیت عوامل موجود در مدل PEST بستگی به نوع صنعت و محصولات تولیدی واحد تجاری دارد. به عنوان مثال، درخصوص مصرف کنندگان و شرکتهای واسطه گر، مهمترین عامل تأثیرگذار، عوامل اجتماعی است. این در حالی است که برای یک پیمانکار فعال در مسائل دفاعی، مهمترین عامل تأثیرگذار، عوامل مرتبط با مسائل سیاسی است. به علاوه، آن دسته از عواملی که احتمال تغییر آنها در آینده بیشتر است یا میزان وابستگی آنها به واحد تجاری در مقایسه با سایر عوامل بیشتر است، از سطح اهمیت بالاتری برخوردارند. در شرکتهای بزرگ ترکیبی (نظیر سونی، بی پی و...) که دامنه محصولات تولیدی و خدمات ارائه شده در آنها بسیار وسیع است، بهتر است هریک از دواير موجود در شرکت بصورت جداگانه و به نوبت و با استفاده از مدل PESTEL (اضافه نمودن عوامل زیست محیطی^{۱۵} و قانونی^{۱۶}) مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرند.

نکات کلیدی

تجزیه و تحلیل مبتنی بر PEST با تأکید بر عوامل برون سازمانی تأثیرگذار بر عملکرد واحد تجاری انجام می شود. در صورت انجام این تحلیل توسط مدیریت واحد تجاری، حسابرسی می تواند با بهره گیری از نتایج آن و بررسی و آزمون مستندات مربوطه، از نتایج بدست آمده در تحلیل ریسک تجاری استفاده نماید. در غیر این صورت، حسابرسی باید با تمرکز بر پرسشهای کلیدی مطرح شده در این مدل و متناسب با نوع فعالیت واحد تجاری و صنعت مورد بحث، ارزیابی خود را نسبت به ریسک تجاری انجام دهد.

فناوری در صنعت و قوانین مرتبط با فناوری را دربر می گیرد.

مراحل انجام تحلیل PEST: مرحله اول - گردآوری اطلاعات

جهت انجام تجزیه و تحلیل مبتنی بر PEST، مدیریت باید تا جای ممکن اطلاعات مفید و مرتبطی را درخصوص محیط برون سازمانی واحد تجاری، با در نظر گرفتن چهار عامل موجود در این تحلیل گردآوری کند. فرآیند تجزیه و تحلیل اولیه اطلاعات بدست آمده ممکن است زمان بر باشد. استفاده از نمایه شماره ۲ می تواند به مدیریت و حسابرسی کمک کند تا تحلیل بهتری از عوامل موجود در این مدل ارائه دهند.

نمایه شماره ۲ - تجزیه و تحلیل مبتنی بر PEST

سیاسی	اقتصادی
میزان ثبات و پایداری در دولت و تغییرات احتمالی سطح فساد سیاستهای مالیاتی (نرخ و مشوقها)	نرخ رشد اقتصادی نرخ تورم نرخ بهره روند حاکم بر بیکاری سیاستهای پولی سیاستهای مالی
میزان دخالت دولت در اتحادیه ها و توافقات تجاری	فناوری
اجتماعی	فناوری
عادات خرید ادیان و اعتقادات نگرشها در مورد محصولات سازگار با محیط زیست نرخ رشد جمعیت سطح متوسط درآمد در دسترس	میزان و سطح زیرساختهای اساسی سرعت تغییرات مرتبط با فناوری قوانین مرتبط با فناوری دسترسی به جدیدترین فناوری موجود

مرحله دوم - شناسایی فرصتها و تهدیدها

پس از انجام مرحله نخست، گردآوری اطلاعات، باید اطلاعات بدست آمده را ارزیابی کرد. بسیاری از عوامل موجود در محیط برون سازمانی از ماهیتی تغییرپذیر برخوردارند، اما همه این عوامل بر عملکرد یک سازمان اثرگذار نیستند. بنابراین، مهمترین گام برای ارزیابی اطلاعات، شناسایی تنها آن دسته از عواملی است که

۳-۳- تجزیه و تحلیل مبتنی بر مدل پنج محرکه پورتر

مدل پنج محرکه پورتر^{۱۷} که از آن برای تجزیه و تحلیل وضعیت رقابتی یک واحد تجاری استفاده می شود در سال ۱۹۷۹ میلادی توسط مایکل پورتر^{۱۸} از دانشکده علوم تجاری دانشگاه هاروارد و با هدف ارائه چارچوبی ساده جهت ارزیابی و بررسی وضعیت و توان رقابتی سازمانهای تجاری معرفی گردید.

فرضیه ارائه شده توسط پورتر بر مبنای این مفهوم شکل گرفته است که اصولاً میزان شدت رقابت و جذابیت موجود در یک بازار بر اساس پنج عامل محرک تعیین می شود و از این محرکهای پنج گانه می توان برای شناسایی نقاط قوت موجود در یک واحد تجاری استفاده کرد. استفاده از مدل پنج محرکه پورتر می تواند هم در کسب شناخت از میزان توان رقابتی فعلی یک سازمان و هم توان رقابتی مد نظر آن در آینده مفید باشد.

تحلیلگران مسائل استراتژیک معمولاً از این مدل برای اطمینان از سنجش میزان سودآوری بالقوه محصولات و خدمات جدید استفاده می کنند. همچنین می توان از این مدل برای شناسایی نواحی قوت، برطرف کردن ضعفهای موجود و اجتناب از وقوع اشتباهات استفاده کرد.

پنج عامل محرک موجود در این مدل عبارتند از:

۱. **قدرت عرضه کننده:** ارزیابی نحوه تحریک و افزایش قیمتتها توسط عرضه کنندگان کالا و خدمات. موارد زیر بر تحریک قیمتتها تأثیرگذار است:

- تعداد عرضه کنندگان یک کالای مشخص یا خدمات اساسی ورودی؛
- منحصربفرد بودن محصول یا خدمات ارائه شده؛
- قدرت و وسعت فعالیتهای انجام شده توسط یک عرضه کننده در مقایسه با سایر عرضه کنندگان؛ و
- هزینه ناشی از تغییر عرضه کننده و انتخاب عرضه کننده ای جدید.

۲. **قدرت خریدار:** ارزیابی نحوه کاهش قیمتتها توسط خریداران. موارد زیر بر کاهش قیمتتها تأثیرگذار است:

- تعداد خریداران موجود در بازار؛
- میزان اهمیت هریک از خریداران برای سازمان؛ و
- هزینه تحمل شده توسط خریدار ناشی از تغییر یک عرضه کننده و انتخاب عرضه کننده جدید.

۳. **توان رقابتی:** مهمترین عنصر تعیین کننده در این محرک، تعداد رقبای موجود در بازار و میزان توانایی هریک از آنها است. چنانچه تعداد رقبای موجود در یک بازار بالا و کالاهای و خدمات ارائه شده توسط آنها مشابه باشد، این امر موجب کاهش جذابیت موجود در بازار خواهد شد.

۴. **تهدید ناشی از جایگزینی:** در صورت وجود محصولات جایگزین و تقریباً مشابه در بازار، چنانچه قیمت یک محصول افزایش یابد، احتمال حذف محصول و انتخاب گزینه های مشابه توسط مشتریان افزایش خواهد یافت. این امر هم موجب تضعیف قدرت عرضه کننده خواهد شد و هم کاهش میزان جذابیت موجود در بازار را در پی خواهد داشت.

۵. **تهدید ناشی از ورود رقبای جدید:** وجود بازارهای سودده موجب جذب رقبای جدید خواهد شد. این امر کاهش میزان سودآوری را در پی دارد. تنها در صورت وضع محدودیتهای قوی و منسجم نظیر ارائه حق اختراع، صرفه جوئی در مقیاس، نیازهای سرمایه ای و سیاستهای دولتی می توان بر این مشکل فائق آمد.

۴- یافته های نظری و تحلیل آن

۴-۱- ملاحظات تجاری و محیطی در مدل های حسابرسی

در مدل حسابرسی مبتنی بر سیستم، استفاده واقعی از ملاحظات تجاری در ظاهر محدود به اطلاعات پیش

محتوایی انجام می‌شود که در این رویکردها هیچگونه توجه یا توجهی اندک صرف نتایج حاصل از ارزیابی ریسک که مورد نظر مدل نوین است، گردیده است. ممکن است دلیل این امر آن باشد که مدل مذکور این فرض را ایجاد می‌کند که ریسکهای مورد نظر در سطحی حداکثری قرار دارند (هیئت نظارت عمومی، ۲۰۰۰). به دلیل آنکه در مدل ریسک حسابرسی انجام ارزیابی ریسک بطور خاص الزامی نیست، این امر به نحو مؤثری به حسابرس اجازه می‌دهد تا میزان آزمونهای محتوایی را بدون توجه به ارزیابی ریسک افزایش دهد. در حقیقت، طبق نتایج حاصل از مطالعات انجام شده، کاربرگهای حسابرسی تنها رابطه‌ای ضعیف میان برنامه‌های حسابرسی و ریسکهای صاحبکار را پوشش می‌دهد. به علاوه، برنامه‌های حسابرسی در طی زمان تغییر اندکی نموده است یا این تغییرات برای صاحبکاران مختلف، متفاوت بوده است (ماک و رایت ۱۹۹۳؛ والر ۱۹۹۳).

۲-۴- نقش مدیریت استراتژیک در مدل نوین

حسابرسی مبتنی بر ریسک

با توجه به تحولات رخ داده در حوزه مدیریت و به تبع آن استفاده از روشهای نوین تجزیه و تحلیل استراتژیک در حسابداری مدیریت و متعاقباً حسابرسی داخلی، می‌توان در حوزه حسابرسی مالی نیز با استفاده از روشهای مدرن و مدل‌های نوین تجزیه و تحلیل استراتژیک نظیر SWOT، PEST و مدل پنج محرکه پورتر، ریسک تجاری و نهایتاً حسابرسی مالی را به نحو مناسب‌تری ارائه نمود. بحث مطرح شده در تئوری حسابرسی ریسک تجاری آن است که عدم تمرکز کافی بر ریسک تجاری صاحبکار ممکن است آثاری مخرب بر کیفیت حسابرسی داشته باشد (بل و همکاران، ۲۰۰۵؛ پیچر و همکاران، ۲۰۰۷؛ کنچل، ۲۰۰۷). در واکنش به این موضوع، طی چند دهه اخیر دیدگاه دیگری از ریسک حسابرسی مطرح گردیده است (لمون و همکاران، ۲۰۰۰). در این دیدگاه، حسابرسان ابتدا با کسب شناختی کامل از کلیت سازمان و محیط صاحبکار، منابع حسابرسی را به نحوی مناسب‌تر به آن دسته از نواحی که در آنها سطح ریسک تجاری بالاتر است تخصیص می‌دهند (کنچل، ۲۰۰۷). در دیدگاه

زمینه، اطلاعات مربوط به برنامه ریزی حسابرسی و اطلاعات مندرج در پرسشنامه کنترل داخلی یا چک لیست ارزیابی کنترلها است. در مدل حسابرسی مبتنی بر سیستم، اگرچه مدارک مذکور حول اهداف کنترلی کلیدی شکل گرفته است، لیکن نحوه تأثیر ملاحظات تجاری مندرج در پرسشنامه یا چک لیست مورد اشاره بر ماهیت، زمان و میزان آزمونهای حسابرسی عملاً قابل درک نمی‌باشد. سئوالات تفصیلی در پرسشنامه کنترل داخلی یا موارد مندرج در چک لیست ارزیابی، تماماً مبتنی بر سیستم است و در نتیجه، رابطه مستقیمی بین ملاحظات تجاری و آزمونهای حسابرسی برقرار نمی‌شود. در حسابرسی مبتنی بر ریسک (رویکرد کلاسیک) این رابطه در نحوه عمل حسابرسی تعبیه شده است زیرا ملاحظات تجاری یا محیطی شواهدی را درمورد سطح ریسک ذاتی بدست می‌دهد که باید در ارزیابی ریسک حسابرسی برای هر هدف کنترلی مورد توجه قرار گیرد.

در حال حاضر در حوزه حسابرسی، تجزیه و تحلیل ارائه شده از مدیریت، صنعت و واحد تجاری به طریقی سنتی و با بهره‌گیری از چک لیستهای ریسک ذاتی در سطح واحد تجاری انجام می‌شود. در معادله ریسک حسابرسی ($AR=IR \times CR \times DR$)، ریسک مذکور به عنوان ریسک ذاتی (IR) با شرط ملاحظات زیر در نظر گرفته می‌شود:

- چنانچه میزان ریسک ذاتی موجود در چرخه‌های کنترل داخلی بیشتر از ریسک موجود در سطح کلی واحد تجاری باشد، ملاک و معیار ریسک ذاتی همان ریسک موجود در سطح چرخه مورد نظر است.
- در صورتی که میزان ریسک ذاتی موجود در سطح چرخه کمتر از ریسک موجود در سطح صورتهای مالی باشد، میانگین این دو به عنوان ریسک ذاتی در معادله ریسک لحاظ می‌شود.

اگرچه در ریسک حسابرسی، رویکردی مبتنی بر ریسک ارائه می‌شود اما یکی از انتقادهای مطرح شده به این مدل آن است که علی‌رغم تدوین این مدل، "طبق شواهد و قرائن کسب شده، بسیاری از کارهای حسابرسی کماکان با استفاده از رویکردهای مبتنی بر آزمون

اعتبار معاملات انجام شده توسط صاحبکار و کلیت صورتهای مالی کمک کند (بل و همکاران، ۱۹۹۷). با در اختیار داشتن دیدگاهی جامع از یک سازمان، ارزیابی ریسک تجاری به شکلی قدرتمندتر انجام خواهد شد و در مقایسه با رویکرد پایین به بالا، در رویکرد بالا به پایین، تلاشهای انجام شده حسابرسی به نحوی بهتر به اطلاع مخاطب خواهد رسید. موافقان این رویکرد اعتقاد دارند استفاده از این روش بر میزان اثربخشی و کارایی حسابرسی خواهد افزود. در حقیقت، حسابرسی ریسک تجاری از یک مبحث تئوریک فراتر رفته و در حال تبدیل شدن به یک متدولوژی در مؤسسات حسابرسی است (لمون و همکاران، ۲۰۰۰). به علاوه، مطابق با استانداردهای جدید حسابرسی، حسابرسان موظفند ارزیابی و یکپارچه‌سازی ریسکهای موجود در سطح شرکت با فرآیند برنامه‌ریزی حسابرسی را به نحوی دقیق‌تر انجام دهند (از جمله آزمونهای کنترلهای داخلی و تجزیه و تحلیل حسابهای پرخطر).

بطور کلی، در مقایسه با مدل سنتی ریسک حسابرسی، در رویکرد حسابرسی ریسک تجاری، حسابرس باید دانش وسیع‌تری از کسب و کار صاحبکار کسب نماید. بهره‌گیری از این رویکرد "کلی نگر"، مدلی ذهنی از واحد تجاری در اختیار حسابرسان قرار می‌دهد و آنها درمی‌یابند که ممکن است کلیت یک واحد تجاری با مجموع اجزای تشکیل دهنده آن متفاوت باشد (بل و سولومون، ۲۰۰۲). استفاده از رویکرد حسابرسی ریسک تجاری توسط حسابرس موجب کاهش احتمال نتیجه‌گیریهای نادرست خواهد شد (بل و همکاران، ۱۹۹۷). امروزه، میزان تمایل به استفاده از این نوع تکنیکهای مدرن در میان مؤسسات بزرگ حسابرسی و نهادهای معتبر آموزشی و حرفه‌ای نظیر ACCA^{۱۹} در حال افزایش است و این نهادها بهره‌گیری از مدلهای مزبور را در دستورالعملهای حسابرسی خود گنجانده‌اند. نمونه‌ای از این نوع تحلیل مدرن در نمایه شماره ۳ ارائه شده است که جایگزین تحلیل سنتی گردیده و تحت عنوان ارزیابی ریسک تجاری (Business Risk Assessment) و به عنوان زیرمجموعه‌ای از سرفصل

مورد نظر، ریسک تجاری صاحبکار عبارت است از "ریسک عدم دستیابی به اهداف مورد نظر واحد تجاری، به علت عوامل درون و برون سازمانی، نظیر فشارهای وارده و تحمل شده توسط واحد تجاری و نهایتاً ریسکی که مرتبط با تداوم فعالیت واحد تجاری و سودآوری فعالیتهای انجام شده توسط آن است" (بل و همکاران، ۱۹۹۷). وجه تمایز و اختلاف میان رویکرد "حسابرسی ریسک تجاری" با رویکرد ریسک حسابرسی در آن است که در رویکرد حسابرسی ریسک تجاری، حسابرس توجه بیشتر و کامل‌تری صرف شناخت استراتژیهای تجاری استفاده شده توسط واحد تجاری و موانع موجود جهت دستیابی به این استراتژیها می‌کند. "در حسابرسی ریسک تجاری، توجه و تمرکز اصلی صرف مدل‌سازی از فرآیندهای ریسک تجاری مورد استفاده توسط شرکت صاحبکار است و از دانش بدست آمده به عنوان مبنایی جهت تعیین ریسک صورتهای مالی و متعاقباً انجام آزمون حسابرسی استفاده می‌شود." فرآیند مورد نظر محیطی را بوجود می‌آورد که در آن "استراتژی مورد استفاده توسط صاحبکار بررسی گردیده و فرآیندهای تجاری مرتبط با آن تعیین می‌گردد" (رابسون و همکاران، ۲۰۰۷).

به اعتقاد کورتیس و تورلی (۲۰۰۷)، حسابرسان می‌توانند با شناسایی منابع ریسک تجاری و ارزیابی سیستمها با نیت نظارت و کنترل سیستمهای مورد نظر، میزان آزمونهای محتوایی را کاهش دهند. استفاده از رویکرد حسابرسی ریسک تجاری مورد نظر منجر به تغییر ماهیت حسابرسی از ابزاری جهت آزمون "حجم انبوه کنترلهای معاملات سطح پایین به ابزاری برای آزمون کنترلهای نظارتی یا سرپرستی سطح بالا" می‌گردد. طرفداران این تفکر معتقدند استفاده از رویکرد سنتی ترازنامه‌ای/ سطح حسابها در حسابرسی صورتهای مالی (رویکرد بالا به پایین)، می‌تواند مانع از شکل‌گیری سطح شناخت مورد نیاز حسابرس، جهت انجام قضاوت مؤثر در خصوص ادعاهای مطرح شده در صورتهای مالی گردد (بل و همکاران، ۱۹۹۷). در عوض، استفاده از رویکردی جامع و کل‌نگر که به موجب آن حسابرس امکان کسب شناخت جامع و کامل از مدل تجاری استفاده شده توسط صاحبکار را دارد، می‌تواند به حسابرس در ارزیابی میزان

سیستمها و کنترلها (Systems & Control) در دستورالعمل حسابرسی نهاد مذکور ارائه گردیده است.

نمایه شماره ۳- نمونه کاربرد ارزیابی ریسک ارائه شده

در دستورالعمل ACCA

صاحبکار:	سال / دوره منتهی به:	عطف:
شماره پرونده:		

ارزیابی ریسک تجاری

هدف: ارزیابی راهبرد بکارگرفته شده در شرکت و همچنین بررسی ارزیابی انجام شده توسط مدیریت درخصوص ریسک و کنترلهای بکارگرفته شده با هدف کاهش خطرات مرتبط با آن. پیشنهاد می شود ابتدا مراحل اولیه توسط گروه حسابرسی تکمیل شود (مگر آنکه اطمینان حاصل شود که صاحبکار خود این مراحل را انجام داده است).

اهداف و راهبرد تجاری:

اهداف:

اهداف میان مدت:

اهداف کوتاه مدت:

شرحی مختصر از راهبرد بکارگرفته شده جهت دستیابی به اهداف مزبور:

تجزیه و تحلیل مبتنی بر مدل SWOT:

نقاط قوت:

نقاط ضعف:

فرصتها:

تهدیدها:

صاحبکار:	سال / دوره منتهی به:	عطف:
شماره پرونده:		

تجزیه و تحلیل مبتنی بر مدل PEST:

عوامل سیاسی:

عوامل اقتصادی:

عوامل اجتماعی:

عوامل مرتبط با فناوری:

محرکهای پنج گانه:

تهدید ناشی از ورود رقبای جدید به بازار:

توان اقتصادی عرضه کنندگان:

قدرت رقبا:

توان اقتصادی مشتریان:

تهدید ناشی از ورود محصولات جایگزین:

سایر ریسکهای موجود در محیط کسب و کار که ممکن

است منجر به تحریف بااهمیت صورتهای مالی شود:

صاحبکار:	سال / دوره مالی منتهی به:	عطف:
شماره پرونده:		

نتیجه گیری:

موضوع	نظرات	تاریخ
توجه به آثار ناشی از ارزیابی ریسک تجاری بر رویکرد حسابرسی که باید اتخاذ گردد و ثبت جزئیات هرگونه آزمون خاصی که باید مطابق با برنامه ریزی حسابرسی انجام شود. تمرکز بر هریک از ریسکهای قیدشده فوق که از نوع ریسک قابل ملاحظه است و ارزیابی کنترلهای مرتبط با آنها و اجرای آزمون رعایت.		

بررسی کننده / تاریخ	نظرات	به روز شده توسط

۳-۴- رویکرد آتی مدل ریسک حسابرسی (مدل

یکپارچه ریسک حسابرسی)

مطابق با بیانیه شماره ۳-۹۴ انجمن حسابداران

رسمی آمریکا (۱۹۹۴) که متعاقب با بیانیه شماره ۴۷

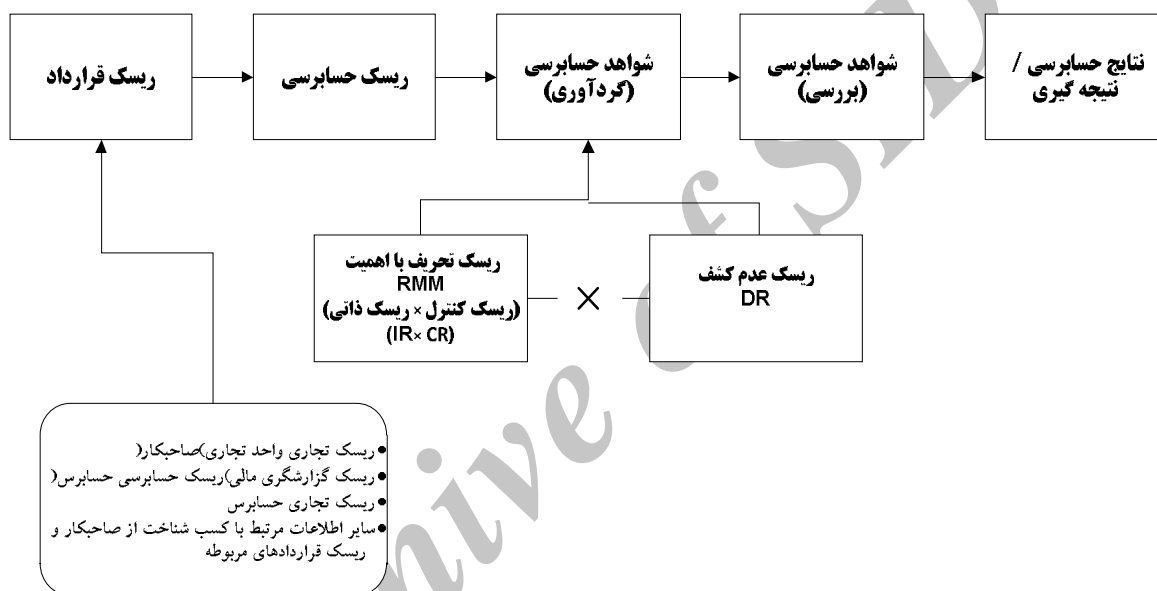
استانداردهای حسابرسی کارگروه موضوعات حرفه‌ای

انجمن حسابداران رسمی آمریکا منتشر شد، موضوعی با

ارتقای نحوه انجام حسابرسی طبق مدل ریسک فراهم می‌آورد.

لذا، تحقیقات جدید حسابداری در این حوزه با هدف برقراری ارتباطی روشن‌تر و منطقی‌تر از لحاظ کمی و کیفی بین سه جزء تشکیل‌دهنده ریسک قرارداد انجام می‌شود که اصطلاحاً در برخی مطالعات با عنوان "مدل یکپارچه ریسک"^{۲۰} شناخته می‌شود. این امر می‌تواند کیفیت حسابرسی را با توجه به کلیت ریسکهای حاکم بر کار حسابرسی ارتقا دهد.

عنوان ریسک قرارداد که از سه جزء به شرح ریسک تجاری واحد تجاری، ریسک تجاری حسابرس و ریسک حسابرسی حسابرس تشکیل گردیده است، در مدل کلاسیک ریسک حسابرسی مطرح گردید. طبق بیانیه مورد نظر، ارزیابی ریسک قرارداد، منجر به شناخت عمیق‌تر حسابرس از کلیت ریسک صاحبکار می‌گردد. ریسک قرارداد هم به تصمیم‌گیری در خصوص پذیرش یا عدم پذیرش کار کمک می‌کند و هم مبنایی مناسب برای



نمایه شماره ۴ - مدل ریسک حسابرسی

به موضوع تجزیه و تحلیل استراتژیک و ریسک تجاری (Business Risk) در نحوه مدیریت شرکتهای تجاری و حسابرسی آنها ضرورت می‌یابد.

در این تحقیق قید گردید که در حسابرسی مبتنی بر ریسک (رویکرد فعلی)، رابطه ای جدی و روشن میان چارچوب عملیات واحد تجاری و مدیریت استراتژیک آن با حسابرسی مالی مشاهده نمی‌شود. اما در رویکرد نوین، گرایش به استفاده از تجزیه و تحلیل استراتژیک و ریسک تجاری به وضوح مشهود بوده و ریسک تجاری به بیانی، نوعی تکامل آرام از متدولوژی پیشین است، هرچند از دیدگاه برخی منتقدان، مفهوم واقعی و مورد انتظار از

۵- نتیجه گیری و بحث

تغییرات سریع رخ داده در محیط فعالیت صاحبکار، منجر به آن شده است تا مدیریت، حسابرسان داخلی و حسابرسان مستقل بر ریسکهای مرتبط با عملیات واحد تجاری تمرکز کنند و از مناسب بودن کنترلها برای حذف، کاهش یا جبران این ریسکها اطمینان یابند. این ریسکها بطور کلی ریسک تجاری نامیده می‌شوند. ریسک تجاری، احتمال عدم موفقیت صاحبکار در رسیدن به اهداف تجاری مورد نظر وی است. با توجه به ابلاغ دستورالعمل کنترلهای داخلی ناشران پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران و فرابورس ایران در تاریخ ۱۳۹۱/۲/۱۶، توجه

- measurement process . KPMG Peat Marwick LLP.
- * Bell, T. B., M. E. Peecher, and I. Solomon. (2002). The strategic-systems approach auditing. Cases in strategic-systems auditing. Bell, T. B., and I. Solomon (Eds). KPMG LLP.
 - * Bell, T. B., M. E. Peecher, and I. Solomon. (2005). The 21st century public company audit: conceptual elements of KPMG,s global audit methodology. KPMG international.
 - * Curtis, E., and S. Turley. (2007). The business risk audit- A longitudinal case study of an audit engagement. Accounting, organizations and society. Vol. 32, issue 4-5, may- july 2007: 439-641.
 - * Elliott, R. K., Rasmussen, T. A., Rucker, S. C., Strange, J. T., and A. L. Williamson. (1999). The financial statement audit: Why a new age requires an evolving methodology. KPMGPeat Marwick LLP.
 - * Flint, C., Fraser, A. M., and David J. Hatherly. (2008). Business risk auditing : a regressive evolutions? A research note. Accounting forum. Vol. 32, issue 2, june 2008: 134-147.
 - * International Auditing and Assurance Standards Board. (2002). Exposure draft of the proposed International standards on auditing, audit risks and proposed amendment to ISA 200, objective and principles governing an audit of financial statement.
 - * Kenchel, W. R. (2007). The business risk audit: origins, obstacles and opportunities. Accounting, organizations and society, 32 (4-5): 383- 408.
 - * Kotchetiva, Natalia. (2006). The impact of client strategy content and strategy process on risk assessment and audit planning. Working paper. University of waterloo.
 - * Lemon, W. M. K. W. Tatum, and W. S. Truly. (2000). Developments in the audit methodologies of large accounting firms. London, England: auditing practices board.
 - * Mack, Theodore J., A Arnold wright. (1993). An explanatory study of auditor,s evidential planning judgments. Auditing: a journal of practice and theory. 12 (2): 39-61.
 - * O, Donnell, E. and J. Schultz. (2003). The influence of strategic-systems lens on auditor risk assessments. Working paper. Arizona state University.
 - * Peecher, Mark E., R. Schwartz, and Ira Solomon.(2007). It,s all about audit quality: perspectives strategic-systems auditing. Accounting, organizations and society 32 (4-5): 463- 485.
- ریسک تجاری به گونه ای ضعیف در استانداردهای حسابرسی ارائه شده است (فلینت و همکاران، ۲۰۰۸). به هر حال، علی رغم وجود دیدگاه انتقادی مذکور، استفاده از ریسک تجاری به عنوان رویکردی نوین در حسابرسی مبتنی بر ریسک در نظر گرفته می شود. یافته‌های حاصل از این تحقیق بیانگر آن است که بهره‌گیری از ابزارهای نوین و مدل‌های تحلیل استراتژیک، افزایش دقت ارزیابی ریسک انجام شده توسط حسابرس و همچنین اثربخشی رویه‌های حسابرسی و بهبود کیفیت حسابرسی مالی نیز در پی دارد. پیوند میان ریسک تجاری و حسابرسی بیانگر ورود نظریه های علمی و انتزاعی مدیریت استراتژیک به حسابرسی است که این امر نشان از ضرورت آموزش مفاهیم مندرج در تجزیه و تحلیل ریسک تجاری به حسابرسان دارد. مطابق با رویکرد ارائه شده در این تحقیق، حسابرسان ابتدا باید راهبرد مورد نظر صاحبکار و فرآیندهای برنامه ریزی شده برای تدوین این راهبرد را شناسایی کنند. سپس با استفاده از مدل‌های نوین تجزیه و تحلیل استراتژیک نظیر SWOT، PEST و مدل پنج محرکه پورتر فرآیندهای کلیدی را مورد بررسی قرار دهند. در نهایت، باید ریسک عدم تحقق اهداف مورد نظر توسط این فرایندها شناسایی و کنترل‌های مرتبط با ریسکها ارزیابی شود. این امر به حسابرس در جمع آوری شواهد جهت تأیید گزاره های حسابرسی کمک می‌نماید.

فهرست منابع

- * رهنمای رودپشتی، فریدون. (۱۳۸۸). حسابداری مدیریت و ارزش آفرینی سازمانی (رویکرد فلسفی و علمی). مجله حسابداری مدیریت، زمستان ۱۳۸۸.
- * شهابنگ، رضا. (۱۳۷۷). مدیریت استراتژیک مجموعه مقالات، شماره ۶، مجله حسابرس، بهار ۷۷.
- * AICPA Auditing Standards Board. (2002). Exposure draft of the proposed statement on auditing standards: understanding the entity and assessing the risks of material misstatement.
- * Ballou, b. and D. L. Heitger. (2002). The impact of business risk auditing on audit judgment and decision making research. Working paper. Auburn university.
- * Bell, T., F. Marss, Ira Solomon, and H. Thomas. (1997). Auditing organization through a strategic-systems lens: the KPMG business

- * Public Oversight Board. (2000). The panel on audit effectiveness reports and recommendations. Public oversight board.
- * Robson, K., Homphrey, C., Khalifa, R., and J. Jones. (2007). Transforming audit technologies: business risk audit methodologies and the audit field. Accounting, organizations and society 32 (4-5): 404- 438.
- * Salterio, S. E., and T. R. Weirich. (2001). A primer on the strategic systems approach to auditing. Working paper. University of Waterloo.
- * Scribner, Susan. (2001). Introduction to strategic management. Policy toolkit for strengthening health sector reform, sec. 5: 164-169.
- * Worrall, L. (2001). Learning issues in e-governmental research. Reading: academic publishing international.
- * Waller, W. S. (1993). Auditor's assessment of inherent and control risk in field settings. The accounting review: 783-803

یادداشت‌ها

1. Strategic Management
2. Less Worrall
3. Wolverhampton Business School
4. Strengths
5. Weaknesses
6. Oportunities
7. Threats
8. Albert Humphrey
9. Stanford Research Institute
10. Strategic Fit
11. Political Factors
12. Economic Factors
13. Social Factors
14. Technological Factors
15. Enviromental
16. Legal
17. Porter,s Five Forces
18. Michael E. Porter
19. Association of Certified Chartered Accountants
20. Integrated Risk Mode